



ایران
در اسناد میانرودانی
«هزاره سوم و دوم پیش از میلاد»

تیموتی اف. پاتس
ترجمه خشایار بهاری



Potts, Timothy F

- سر شناسه: پاتس، تیموتی اف.
عنوان و نام پدیدآور: ایران در استاد میازودانی: هزاره سوم و دوم پیش از میلاد/ تیموتی. اف. پاتس؛ ترجمه خشایار بهاری
مشخصات نشر: تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص. مصور، جدول، نقشه.
فروست: مجموعه مطالعات ایران باستان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۴۰۲-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: Mesopotamia and the East: an archaeological and historical study of foreign relations ca. 3400-2000 B.C, c 1994
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: ایران — آثار تاریخی
موضوع: فلات ایران — آثار تاریخی
موضوع: عراق — آثار تاریخی
شناسه افزوده: بهاری، خشایار. ۱۳۴۰ - مترجم.
رده بندی کنگره: DSR ۱۳۹۳ / الف ۱۶ / پ ۱۳
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۰۴۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۲۳۸۴۰



ایران در استاد میازودانی

«هزاره سوم و دوم پیش از میلاد»

تیموتی اف. پاتس

ترجمه خشایار بهاری

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه؛ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

طراح گرافیک: علی بخشی

حروف نگاری: شبستری؛ لیتوگرافی: ارغوان

ناظر چاپ: مجتبی مقدم

چاپ: شمشاد، صحافی تاجیک

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ-فتوکی-صوت-تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس: ۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

Instagram: [farzanpublishers.com](https://www.instagram.com/farzanpublishers.com)

ISBN: 978-964-321-402-9

فهرست

۱	مقدمه
۱۱	فصل اول: جغرافیای تاریخی «ایران بزرگ»
۵۷	فصل دوم: سومرو «پیش-ایلامیها»
۱۰۱	فصل سوم: روابط سیاسی بین سومرو و شرق
۱۴۳	فصل چهارم: تأمین فلزات
۱۶۱	فصل پنجم: سنگ لایروبی
۱۸۳	نمایه

۱. مقدمه

«روابط خارجی» مدتهاً مدبران کز توجه بررسیهای باستان‌شناسی و تاریخ میانرودان باستان بوده است. نبود یک تلفظ عام مانند آنچه در مورد مصر و بسیاری از دیگر مناطق خاور نزدیک وجود دارد، تنها با نصب تیس [بزرگ کار] و پیچیدگی آن است و نه ناپختگی آن. میانرودان، واقع در مرکز جغرافیایی - تاریخی نزدیک، تقریباً با تمامی مناطق اصلی استقرار در جهان کهن هم‌مرز، و یا دارای مرز آبی مشترک است؛ یعنی مناطق حوزه خلیج فارس در جنوب شرق، ایران در شرق، آناتولی در شمال، و سوریه و فلسطین در غرب؛ که این آخری، راه ارتباط با مصر را نیز پدید می‌آورد. تنها در جنوب - یعنی آن بود که بیابانهای بی‌پایان شمال عربستان قرار داشت.

گرچه این عوامل در کنار هم، برخی امتیازات اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌داد، اما از سوی دیگر در دسرهایی را نیز به همراه داشت؛ چرا که به عنوان یکی از تأثیرگذارترین مناطق خاور نزدیک، همواره مستعد مورد حمله قرار گرفتن از هر سو بود، که سواها، نینوا، تهاجمات مکرر به میانرودان، در برهه‌های گوناگون تاریخ، توسط گوتی‌ها، ایلامی‌ها، شیمشکی، کاسی‌ها، مادها و پارسیان از شرق، و نیز آموری‌ها، هیتی‌ها و آرامی‌ها از شمال و غرب به عنوان آشکارترین موارد است. میانرودان از بسیاری جهات، قطب مخالف مصر، دیگر قدرت بزرگ جهان کهن است که استقلال تاریخی و درونگرایی فرهنگی آن از «جدا و دور بودن» (Isolation) جغرافیایی ریشه می‌گرفت.

ترکیب عوامل اقتصادی و سیاسی چندی، محرک اندرکنش بین میانرودان و نواحی همسایه بود: سرزمین رسوبی میان دجله و فرات، به لطف غنای کشاورزی که قادر به تأمین [نیازهای] یک جمعیت بزرگ متمرکز، اما عملاً خالی از منابع طبیعی بود، عملاً ناگزیر از

واردات تقریباً تمامی مواد خام به جز گل رس و برخی گونه‌های سنگ و نی بود. پس تجارت فلزات، الوار جنگلی و سنگ، متضمن تثبیت میانرودان به عنوان یک نیروی مهم اقتصادی در خاور نزدیک، و برقرار ماندن تماس منظم آن با قلمرهای همسایه بود. به همین گونه، پیدایش زود هنگام «سومر و اکد» به عنوان قدرتهای کلیدی نظامی، باعث شد سرزمینهای پست میانرودان نقشی کلیدی در تحولات سیاسی بین منطقه‌ای ایفا کند. میانرودان به همراه مصر، یکی از دو قدرت سیاسی مهم در خاور نزدیک باستان بود و عموماً بیشتر از این همتای کهن خود، گرایشهای «برون مرزی» از خود بروز داده است.

برای سالهای سال، اکتشافات بیشتر متمرکز بر و متأثر از توجه پژوهشگران امروزی بر ارتباط میانرودان با اواخر دوره «پیش-دودمانی»^۱ مصر، و نیز با تمدن دره سند بود که تأثیر سرزمین، نقشی مهم در پیشرفت منطقه مزبور به سوی تمدن ایفا کرد. در هر دو مورد، از همان آغاز پیدایش ارتباط باید از راه دریا برقرار می‌شد [دریای سرخ، مدیترانه و خلیج فارس؛ هر چند، مورد مصر، آشکار نبود (و هنوز نیز آشکار نیست) که سفاین دریایی باید [از دریای فارس، دریای عمان و سپس دریای سرخ] شبه جزیره عربستان را دور می‌زدند، و یا از راه شمال، به و لبنان [یعنی از راه مدیترانه] به مصر می‌رسیدند. اما از سوی دیگر، شواهد ارتباطات زمینی سومریها پراکنده، و گستره آن به لحاظ جغرافیایی محدود است و تنها می‌توان گفت به نظر می‌رسد شواهد تاریخی [در این مورد] به نتیجه‌ای نمی‌رسد. تنها چند رهبر نظامی میانرودانی مدعی رسیدن به کرانه‌های مدیترانه شده‌اند که البته همانها را نیز باید استثنا برشمرد و حتی ادعای «ارگن مبنی بر رسیدن به سرزمین پوروش هند در آناتولی کوچک نیز به دیده شک نگریسته شده است. در جبهه شرق، از آنجا که ایلام را اساساً با [دشت] شوشان یکی می‌پنداشتند، به آشکارکشی‌های سومریها و اکدیها، مذکور در کتیبه‌های هزاره سوم، به معنی رخنه آنها به فراسوی خاورستان نیست. تا سالهای دهه ۱۹۶۰، شواهد باستان‌شناختی نیز به همین اندازه مبهم بود. فقط ایران تا اندازه زیادی ناشناخته می‌نمود. [حفاریهای] تپه حصار، تنها محوطه عمده از بسدیهای فلات، که با امپراتوریهای هزاره سوم میانرودان همزمان بود، برداشتی بیش از یک آشنایی «دورادور» و غیرمستقیم با [سرزمینهای] پست [میانرودان] را بدست نداد. تپه سیلک را که [حتی] آخرین استقرار آن مقدم بر دوره «پیش-ایلامی» بوده است، به عنوان دربردارنده سرنخی به گستره راستین اندرکنشهای اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم [با میانرودان] می‌پنداشتند. اما

مفهوم همان نیز به طور متفک کاملاً قابل فهم نخواهد بود. پس تعبیرات و نظریه پردازیها حول تجارت متمرکز شد. سرانجام مباحث تیپولوژیک [نمادشناسی] یا دیگر پیوندها را برای اثبات برقراری یک تجارت فراگیر، که مواد خام نواحی فلات [ایران] (در مورد سیلک: مس) را به دشتهای میانرودان می رسانده است، اقامه کردند.

این دیدگاه «روابط شرق میانرودان»، با انبوه کارهای میدانی اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ در ایران، دچار یک دگرگونی بنیادین شد. حفاریهای گسترده در محوطه های فلات ایران توسط تیمهای آمریکایی (در چغامیش، گودین تپه، تل ملیان، تپه یحیی، تل ابلیس و تپه حصار)، ایتالیایی (در شهر سوخته و باز هم تپه حصار)، فرانسوی (در شوش و تل جلیان) و نیز ایرانی (در سهداد)، شواهد تازه بسیاری را در تأیید وجود ارتباطات «فلات-دشت» پدید آورد که اجازه می داد سواحل مدیترانه و میانرودان مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد. از دیدگاه پی گرفته شده در پژوهش کنونی سه تحول عمده باید مد نظر قرار گیرد. نخست آن که معلوم شد بلندیهایی ایران [= فلات ایران] از هزاره سوم، دارای مراکز شهری عمده (چون انشان و شهر سوخته) بوده است که انتقال می یابند به رتبه ای تقریباً برابر، با میانرودان در اندرکنش بوده اند. دوم آن که پی بردند شدت گسترش جغرافیایی تأثیرات فرهنگی، به ویژه در دوره پیش-ایلامی، بسیار بزرگتر از آنی بوده است که پیش از آن تصور می کردند؛ و بسیار آن سوی زاگرس و تا قلب فلات ایران پیش می رفته است. و سوم آن که شواهد گردآوری شده از ایران و ورای آن، از یک شبکه تجارت در اواخر هزاره سوم، شامل بازرگانی اقلام فلزی، سنگی و دیگر سازه های دستی، در پهنه ای وسیع، از باختر تا مرکز ایران و شوش خبر می داد. به ویژه منشاء بسیاری از کارهای فلزی، که قبلاً به همراه «مفرغهای لرستان» زده شده دانسته می شد، در سالهای دهه ۷۰ و پس از غارت هزاران گور در جنوب سرزمین «باختر» آشکار شد. شناسایی باختر به عنوان یک مرکز تولیدی مهم، که فعالانه در تبادلات میان منطقه ای هزاره سوم دخیل بوده است، نقطه آغازین پژوهشهای مرتبط با «ایران بزرگ» بود که پیامدهای آن تنها در سالهای اخیر آشکار شده است.

پی بردن به دامنه بزرگتر تبادلات بین منطقه ای، همچنین به احیای علائق به پژوهش در نواحی همسایه چون جنوب ترکمنستان انجامید که چندین دهه حفاریهای باستان شناسان شوروی (اکثراً نوشته شده به زبان روسی)، تا اندازه زیادی بیرون از محدوده توجه پژوهشگران خاور نزدیک باستان مانده بود. ترجمه و تدوین پژوهشهای اخیر روسها، شناخت بیشتر آنها را نیز به همراه داشت. پس از بازنگری در تاریخ گذاری لایه های نمازگا تپه، آشکار شد تحولات [فرهنگی] در آسیای میانه، بیش از آن چه که تصور می شد پایه پای

تحولات نظیر در میانرودان بوده است. همچنین تیم بلژیکی اعزامی به پشتکوه لرستان، سرانجام یک بستر باستان‌شناختی مطمئن برای «مفرغهای لرستان» فراهم آورد که تأیید آغاز مصرف اقلام مسی توسط قبایل کوچ‌نشین از اوایل هزاره سوم را در پی داشت؛ همچنین آشکار شد که گونه‌های متمایز «لرستان» از اواخر «دوره سلطنت‌های آغازین» (Early dynastic period) به این سو تولید می‌شده‌اند.

با خاتمه حفاری غریبها در ایران در اواخر دهه ۷۰، تیمهای باستان‌شناسی راه نواحی همسایه، به ویژه دولتهای حاشیه خلیج فارس را در پیش گرفتند. یک تیم دانمارکی پیش از آن توانسته بود چارچوبی را برای پژوهش بگسترده کشفیات شرق عربستان و جزایر نزدیک به کرانه‌ای جنوبی خلیج فارس، بسیاری از جنبه‌های بازرگانی سومریها با سرزمینهای متناقص ریور را روشن کرد که پیش از آن تنها از متن کتیبه‌های [سومری] شناخته شده بود. از جنبه‌های مهم این پژوهشها، تأیید آن بود که معادن بزرگ مس عُمان را در هزاره سوم برای تجارت بامیا و دال استفاده می‌کرده‌اند و نیز این که عمان منشأ ظروف سنگی نرمی بوده است که به طور گسترده در زمره خلیج فارس به سومر صادر می‌شده است.^۱

نقش عمده پژوهشگران آمریکایی در گسترش باستان‌شناسی ایران، تأثیر تعیین‌کننده‌ای نیز در خط‌دهی برای تعبیر آن و نیز در جهت‌دهی به بخش عمده‌ای از پژوهشهای ثانویه داشت. بخش روبه‌افزایشی از پژوهشگران جوانتر شاغل در ایران، از آموزه‌های «مکتب نوین باستان‌شناسی» سالهای دهه ۱۹۶۰ سر بر آوردند. بنابراین ایران یکی از کم‌شمار مناطقی در خاور نزدیک باقی ماند (و هنوز نیز چنین است) که اهداف و آرمانهای این پروژه جاه‌طلبانه، به‌طور جدی در آن دنبال شده است.

بسیاری از نظریه‌پردازها، بر بازرگانی و تبادلات متمرکزند که آن را عاملی مهم در پیدایش جوامع «پیچیده» [= در این جوامع ابتدایی] و نیز گسترش مترالات «بوروکراتیک» [= دیوانی] در جلگه میانرودان می‌پندارند. از دیدگاهی عام‌تر، بسیاری تبارت را سنگ بنای ارتباطات «فلات-دشت» [= ایران-میانرودان] در طول عهد کهن دانسته‌اند که تعیین‌کننده سرشت و گستره ارتباط میان مردم میانرودان و فلات ایران نیز بود. فرضیات پیشین مبنی بر وارد کردن مواد خام توسط سومریها از ایران، در پرتو یافته‌های جدید باستان‌شناسی، تأیید بیشتر یافت. از دید برخی پژوهشگران، تجارت گسترده سنگ، فلز، الوار و دیگر اقلام، از مراکز شهری تازه کشف شده در فلات ایران به شهرهای «بدون منبع» در دشت‌های

۱. برای مرور این کار به کارنگارنده (T. F. Potts) در سال ۱۹۹۰ رجوع کنید.

میانرودان، به «وابستگی اقتصادی» متقابلی انجامیده است که اکنون دیگر آن را یک حقیقت مسلم می‌پندارند.

این موضوع به جامعه علمی آمریکا محدود نشد و شاهد تأثیر رو به افزایش این ایده‌ها، به‌ویژه در کار درازمدت هیئت فرانسوی‌ها در شوش و نیز ایتالیایی‌ها در شهر سوخته نیز هستیم. جدای از تأثیر بر پژوهشگران جوان، پیش‌کسوتان نیز به شرح یافته‌ها برحسب فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی پرداختند که نمونه بارز آن، کار اخیر پی‌یر آمیه [شوش، نشر فرزاد روز، و نیز] درباره تغییرات رخ داده در جهان ایرانی، در فاصله ۳۴۰۰ تا ۱۷۰۰ ق.م. است. نتایج پژوهشهای باستان‌شناسی، جهشی چشمگیر در جغرافیای تاریخی ایران نیز به همراه داشت که باز هم با نتایج غیرمنتظره همراه بود. یک تحول عمده، که تمرکز مجاهای ایرانی را بسیار رو به شرق گسترده کرد، کشف تطابق تل ملیان [در نزدیکی شیراز] با اشلای، پایتخت ایلام بود که بازبینی چشمگیر در جغرافیای تاریخی هزاره سوم، و نیز در گستره وسیع سیاسی نظامی میانرودانی‌ها به شرق را در پی داشت.^۱

۲. دامنه و سرشت پژوهش کنونی

این پژوهش بر آن است به ارزیابی سیاست و گستره روابط جنوب میانرودان با شرق، در پرتو یافته‌های جدید باستان‌شناسی و تاریخی درازد. منظور ما از «شرق» همان ایران، جنوب آسیای میانه (ترکمنستان جنوبی، مرگیانه و باختر) و مرز سرزمینهای هندوایرانی (افغانستان و پاکستان)، تادره رود سند است. گستره زمانه پژوهش نیز عمدتاً هزاره سوم، با بازگشتی به عقب در هزاره چهارم است تا دوره اوروک ۴ و نیز «پدیده پیش-ایلامی» را نیز دربرگیرد. پایان دوره مورد نظر ما، یعنی حوالی ۲۰۰۰ پ.م.، هر چند با تحولات تاریخی مهمی در میانرودان همراه است، اما از دید روابط آن با شرق چندان از اهمیت برخوردار نیست؛ و به دلیل محدودیت حجم [کتاب]، پژوهش را تا تاریخ ۱۸۰۰/۱۷۰۰ ق.م. گسترش نداده‌ایم که به لحاظ باستان‌شناسی، گزینشی طبیعی تر شمرده می‌شود.

از دید جغرافیایی، بر نواحی‌ای تأکید شده است که در تحولات اخیر از اهمیت برخوردار بوده‌اند که به‌ویژه نواحی درونی فلات ایران، باختر، و نواحی حاشیه‌ای خلیج فارس را دربرمی‌گیرد. نیاز به بررسی مفصل تجارت دریایی از منطقه تمدن سند [تایمیانرودان]، از

۱. بنگرید به مقاله [کلاسیک] پیوتر اشتاینکلر در این باره:

P. Steinkeller, "A contribution to the historical geography of Iran in the 3rd Millennium B.C.", ZA 72: 237-265.

انبوه بررسیهای انجام شده در این باره در این اواخر ریشه می گیرد. تجارت دریایی از راه خلیج فارس، مؤلفه‌ای مهم از شبکه تأمین کالا برای سومر از راه شرق را تشکیل می داده است که باید در هر بررسی مرتبط با مقیاس و طبیعت بازرگانی با ایران، لحاظ شود. بسیاری از کالاها، دست کم بر روی کاغذ، از راه کشتی رانی و نیز توسط کاروانهای گذرنده از درون خاک ایران، قابل دسترسی بوده اند. مضمون غالب در این پژوهش، پی بردن به آن است که هر کالا به چه میزان از هر یک از دو مسیر مزبور تأمین می شده است.

در چارچوب این عوامل جغرافیایی و گاهنگاری (chronological)، جنبه‌های گوناگونی از روابط شرقی میانرودان، بسته به موجودی داده‌های مربوطه و نیز با تأکید بر پژوهش‌های اخیر، جهت بررسی گزینش شده اند. بیشتر پژوهش کنونی به چیزی می پردازد که می توان آن را به طور عام، روابط سیاسی و اقتصادی نامید. روابط سیاسی [میانرودان] با شرق، پیش از این با این تفصیل مورد پژوهش قرار نگرفته است. گرچه تاریخ سیاسی ایلام و میانرودان را [پیش از این] نگاشته اند، اما هیچ پژوهشی یک شرح «روایی» از روابط دو سرزمین را ارائه نداده است. مبنای چنین شرحی اردو، «سلطنت‌های آغازین» III آغاز می شود که متن‌های اکیدا «تاریخی» نخستین بار در آن ماطعه پیدا می شوند. این گونه متن‌ها با گذشت هزاره [سوم] فراوان تر و قابل اعتمادتر می شوند: گرچه مدین خلأ زمانی جدی نیز وجود دارد [که در آن فواصل، اسناد کم است یا وجود ندارد - مترجم].

روابط اقتصادی میانرودان و شرق، دربردارنده مجموعه مقولاتی نه چندان خوش تعریف است که در سالیان اخیر مورد توجه گسترده قرار گرفته است. بخش بزرگی از این پژوهش، مستقیم یا غیرمستقیم، به جنبه‌های گوناگون مدین مضمون می پردازد: چه کالاهایی بین ایران بزرگ و میانرودان مبادله می شده است و با چه وسیله؟ این بازرگانی تا چه میزان با سیاست مربوط بوده (اگر اصلاً چنین ارتباطی وجود داشته است)؟ و اهمیت اقتصادی آن چه بوده است؟ در بسیاری از کارهای اخیر، تجارت «بین سرزمینی» با نواحی درونی فلات ایران را دارای رتبه مهمی در اقتصاد میانرودان دانسته اند. آیا این دیدگاه، با ارزیابی شواهد تازه بدست آمده، تقویت می شود؟ هر دوی شواهد کتبی و باستان‌شناسی برای درک بهتر این مقولات از اهمیت برخوردارند. پژوهشهای اخیر توسط محققانی با گرایش‌های «انسان‌مدارانه» (Anthropological)، گاه با پرداختن [بیش از اندازه] به تحلیل‌های «دنیا دیده‌تر» (More Sophisticated) از داده‌های باستان‌شناسی، به قیمت چشم‌پوشی [نسبی] از داده‌های اسنادی [= مکتوب] مخدوش شده است. این قضیه در موضوع مورد بحث ما بیشتر نمود می یابد؛ زیرا در اغلب موارد، متن‌های مربوطه مکملی بر

داده‌های باستان‌شناسی شمرده می‌شوند؛ چرا که شواهد مرتبط با اشیاء گرانبها و کالاهای ازبین‌رفته‌ی، اغلب در محوطه‌های باستان‌شناسی باقی نمانده‌اند. افزون بر این، توزیع زمانی این دو گونه متفاوت از شواهد نیز، به گونه‌ای که امروز باقی مانده‌اند، در بیشتر موارد مکمل یکدیگرند [بدین معنی که در جایی که یک دسته از شواهد موجود نیست، می‌توان به دسته دوم رجوع کرد و برعکس - مترجم]. [برای نمونه] نشانه‌های «حضور» سومریها در فراسوی مرزهای خود (مثلاً در مصر، فرات بالا، ایران و خلیج فارس)، عمدتاً از هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ. م. است؛ حال آن که شواهد کتبی از ارتباطات در فواصل دور، عمدتاً به مدتها پس از آن، یعنی در دوره اکد و دودمان اور سوم بازمی‌گردد. مخاطرات انکاء صرف به داده‌های باستان‌شناسی، به خوبی از مورد عمان آشکار می‌شود که مواد فرهنگی آن از هزاره سوم، که بازرگانی سومر با [سرزمین] مگن [عمان باستانی] در بیشترین اندازه خود بود، بیشتر مزججه به یمن و نواحی شرقی‌تر، یعنی بسیار دور از خود سومر است. به گونه‌ای مشابه، در یمن، با تاریخ‌گذاری دوباره معبد «بربر» در پایان هزاره سوم، عملاً هیچ تأثیر سومری بر مواد فرهنگی محلی تا پیش از به قدرت رسیدن دودمان سوم اور وجود ندارد که خود، مدت زمان بسیار پس از آن است که بازرگانی با سومر آغاز شده بوده است. در این پژوهش، تا آنجا که ممکن باشد، تلاش بر آن بوده است که شواهد موجود باستان‌شناسی با همتهای تاریخی میانرودانی خود (مبثتی بر منابع کتبی) یکپارچه گردند تا بدین وسیله، بیشترین امید برای رسیدن به یک ارزیابی متوازن فراهم آید.

میانرودان تقریباً برای تمامی مواد خام به جز فلزات و حشمت (که بهره فراوانی از آنها داشت) نیازمند واردات بود. فلزات، الوار و بیشتر گونه‌های سنگ، و نیز گونه‌های جانوری و فرآورده‌های ثانویه (مانند عطر، روغن، صمغ و چرم) به واردات می‌شدند. وجود هریک از این کالاها، چه در متون کتبی و چه در شواهد باستان‌شناختی، به کمک تصویر کلان ما از روابط اقتصادی میانرودان کمک می‌کند و بنابراین، هریک شایسته توجه است؛ اما محدودیت حجم کتاب، مانع ما از پرداختن به این تصویر کلان خواهد شد. پس در این پژوهش بر آن دسته از مواد و دست‌سازه‌ها متمرکز خواهیم شد که ثابت شده است بیشترین تأثیر را بر روابط میانرودان و شرق داشته‌اند: آنها عبارتند از فلزات و فلزکاری، سنگ و کارهای سنگی. سفال، که مبنای پژوهش‌های آغازین در روابط ایران- میانرودان را تشکیل می‌داد، در اینجا تنها در پیوند با دوره اوروک متأخر و دوره پیش-ایلامی بررسی شده است؛ زیرا پس از این دوره، راه سرامیک‌های میانرودان و فلات ایران از هم جدا می‌شود. این موضوع بیش از پیش با انواع ظروف منقوش در ایران، از زاگرس شمالی به سوی لرستان و

[دشت] شوشان («سبک دوم» شوشان)، تا جنوب ایران مرکزی (جلیان، تپه یحیی) و بلوچستان («ظروف کولی») روشن می شود؛ حال آن که سفالهای همزمان آنها در میانرودان، عمدتاً ساده و یکنواخت، و یا تنها مزین به کنده کاری هستند. تبادل سفال بین میانرودان و فلات پس از دوره جمدت نصر / «سلطنت های آغازین یک» عملاً ردیابی نشده است (تنها چند کوزه «سبک دوم» شوشی / لرستانی در سال ۱۹۱۰ از سومر گزارش شده است. جالب توجه آن که به نظر می رسد در دوره اوروک متأخر تا «سلطنت های آغازین یک» خود سفال و یا تأثیر سبک منقوش، هر دو راه را پیموده است: گونه های اوروک متأخر (جامهای «لب واریخته» [bevelled]) و کوزه های چهاردهنه) از دشت شوشان تا نواحی فلات (سیلک، گودین، ابلین و تپه یحیی) یافت شده اند؛ همچنین ظروف چندرنگ جمدت نصر، و «ظروف سرخ» دو، «سلطنت های آغازین یک» برگرفته از [سبک] فلات [ایران]، به سوی غرب تا دشتهای میانرودان (سومر، دیاله) گسترده شده بوده اند). در اینجا نکته مهمی، هر چند منفی، نهفته است که به طور خلاصه به آن پرداخته می شود: میانرودان و ایران هزاره سوم اساساً دو «جهان» متفاوت و «سرامیک» را تشکیل می دادند؛ پس در سفالهای آنها نیز بازتاب تفاوت های نژادی میان سومر و سامی، ای دشت های میانرودان، و جمعیت های غیر سومری-غیر سامی و مختلط ساکن در دشت ایران دیده می شود. در یک کلام می توان گفت [صنعت] «سفال» و [ترکیب قومی] «مردم» در پیوند با هم بوده اند.

۳. اصطلاحات جغرافیایی

قلب سیاسی و فرهنگی میانرودان در دوره مورد بررسی ما، [سومر] در جنوب کشور بوده است. تمرکز قدرت از سومر به اکد منتقل شد و بار دیگر [توسط دودمان اور سومر] به سومر بازگشت. اما این تغییرات ارتباطی با مضمون این پژوهش نمی یابند. بنابراین هر چه در «میانرودان»، «جنوب میانرودان» (یعنی بابل) است و «سومر» را باید به گونه سر بسته، «سومر-اکد» تعبیر کرد. به دلیل ابهام در مکان سرزمینهای شرقی [= فلات ایران]، از نامهای «قراردادی» امروزی و یا اسامی یونانی استفاده شده است. مقصود ما از «ایران بزرگ»، ایران و نواحی مرتفع مجاور، از جنوب آسیای میانه تا افغانستان و بلوچستان است.